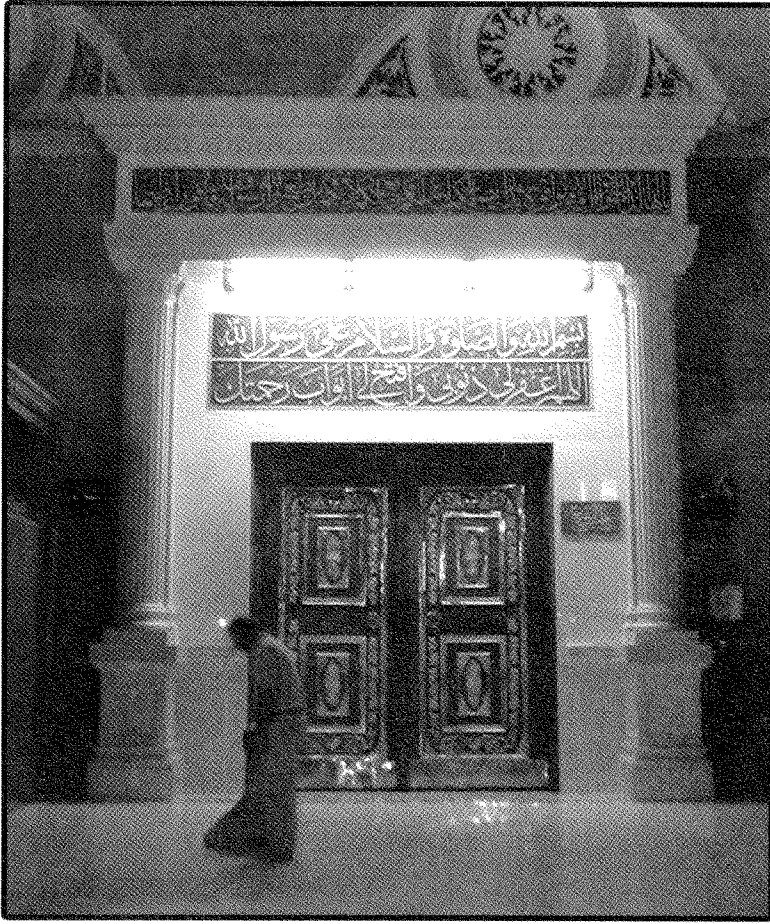


بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

# میقات

فصلنامه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، تاریخی



سال چهاردهم  
شماره پنجاه و پنجم  
بهار ۱۳۸۵

# میقات

صاحب امتیاز:

حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت  
مدیر مسئول: ..... سیدعلی قاضی عسکر  
زیر نظر: ..... هیأت تحریریه

ویراستار: ..... علی ورسه‌ای  
طراح: ..... کمال محمدی مجد (ملقن)  
حروفچینی: ..... مرکز تحقیقات حج  
لیتوگرافی و چاپ: ..... دارالحديث

آدرس: تهران - خیابان آزادی - نبش خوش  
سازمان حج و زیارت - طبقه دوم - معاونت  
آموزش و تحقیقات بعثة مقام معظم رهبری

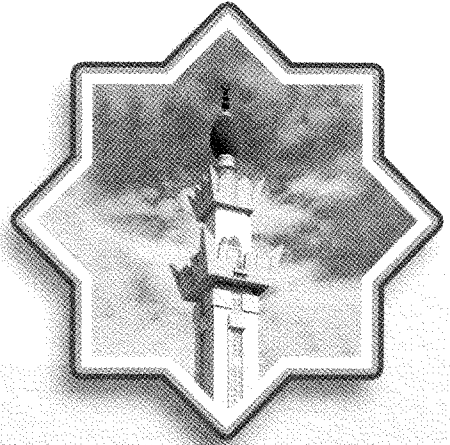
آدرس اینترنت: [www.Hadj.ir](http://www.Hadj.ir)

آدرس پست الکترونیک: [Beseh@Hadj.ir](mailto:Beseh@Hadj.ir)

یادآوری:

- مسؤلیت آراء و نظرات به عهده نویسندگان آن است.
- میقات، در ویرایش مطالب آزاد است.
- مقالات رسیده، بازگردانده نخواهد شد.

# فهرست



## ■ اسرار و معارف حج

- ناصر شکریان ..... ۶  
 نام‌ها، ویژگی‌ها و احکام کعبه در قرآن  
 فلسفه مناسک حج در کتابهای شیخ صدوق (ره)  
 محمد علی رضایی اصفهانی ..... ۵۴  
 روش‌شناسی استنباط اسرار حج

## ■ فقه حج

- حسن رهبری ..... ۶۶  
 استطاعت در حج

## ■ تاریخ و رجال

- بهاء‌الدین قهرمانی نژاد شائق ..... ۸۲  
 حرمین شریفین و سلاطین عثمانی  
 سید محمدباقر نجفی ..... ۸۹  
 نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه عارف حکمت مدینه  
 رسول جعفریان ..... ۹۷  
 آتش افروزی متعصبانۀ عوام در مکه (۹۴۵ هجری)

## ■ اماکن و آثار

- نقیسه طهوری ..... ۱۰۸  
 پرده کعبه در گذر زمان  
 ماهنامه الحج و العمره / مهدی سرحدی ..... ۱۳۶  
 احداث پل جدید جمرات

## ■ گفتگو

- ..... ۱۵۰  
 ویژگی‌های حج ۸۴ در گفت‌وگو با امیر الحاج

## ■ خاطرات حج

- علی دارابی ..... ۱۶۴  
 هجرت از وادی خود به خدا

## ■ از نگاهی دیگر

- اسرا دوغان ..... ۱۹۴  
 حجاج ترکستان

## ■ اخبار حج

- ..... ۲۱۲  
 اخبار حج و حرمین شریفین





# اسرار و معارف حج





# نام‌ها، ویژگی‌ها و احکام کعبه در قرآن

ناصر شکریان

## مقدمه

﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ،  
فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا﴾<sup>۱</sup>

نخستین عبادتگاه و خانه‌ای که در زمین برای مردم و به نفع مردم ساخته شد، «کعبه» است. این خانه، هم با برکت است، هم موجب هدایت جهانیان و هم نشانه‌های روشن الهی در آن است. خداوند آنجا را حرم امن خویش قرار داد و هیچ‌کس در طول سال، حتی در غیر مراسم حج، نمی‌تواند بدون احرام و تشریفات ویژه وارد حرم شود و ورود افراد غیر مسلمان به منطقه حرم ممنوع است تا کرامت این مکان محفوظ بماند.

به موسی علیه السلام خطاب شد:

﴿فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِي الْمُقَدَّسِ طُوًى﴾<sup>۲</sup>

«ای موسی، این جا وادی مقدس طوی است، هنگام ورود به آنجا کفش خویش

از پا برکن.»

اما حاجی و زائر کعبه، در حالی که هنوز فرسخ‌ها مانده تا به حرم برسد، باید کفش‌ها را از پا در آورد و لباس از تن بیرون کند. رمز عبور؛ «لَبَّيْكَ ، اَللَّهُمَّ

لَبَّيْكَ» بگوید و جواز عبور بگیرد و پس از آن وارد شود و اگر اشتباه کرد، باید برگردد و...

آن کس که در آستانه کعبه قرار می‌گیرد، ۱۲۰ در رحمت به سویش گشوده می‌شود و نگاه کردن به او اجر و ثواب دارد. از برخی منابع تاریخی و روایی استفاده می‌شود که کعبه از زمان حضرت آدم علیه السلام وجود داشته و نزد عامه مردم و ادیان مختلف، از احترامی خاص برخوردار بوده است.

هندوها همواره با دیده عظمت بر آن نگریسته‌اند؛ زیرا باور داشته‌اند که روح شیوا، که نزد آن‌ها سومین اقتوم<sup>۳</sup> شمرده می‌شد، در حجر الأسود حلول کرده است.

ستاره پرستان ایرانی و کلدانی، کعبه را یکی از خانه‌های هفتگانه بزرگ دانسته‌اند. زرتشتیان نیز کعبه را محترم شمرده و معتقدند که روح هرمز در آن حلول کرده است.

یهود و نصاری هم کعبه را بزرگ می‌شمردند؛ چون آن را وابسته به حضرت ابراهیم دانسته‌اند؛ از این رو است که صورت‌هایی چون ابراهیم، مریم و مسیح را در آن نصب کرده بودند تا این‌که به وسیله پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در فتح مکه، پاکسازی شد.

در باور عرب‌ها نیز کعبه برترین عظمت را داشت و در برابر آن کرنش می‌کردند و آن را بنای ابراهیم علیه السلام می‌دانستند.<sup>۴</sup>

با ظهور اسلام و نزول قرآن کریم، نه تنها آن عظمت و احترام تثبیت شد بلکه خداوند شرافت، ویژگی‌ها و احکامی برای خانه‌اش بیان کرده که برای هیچ چیز دیگر گفته نشده است.

این نوشتار با هدف شناساندن جایگاه ویژه کعبه در قرآن، با عناوین زیر تهیه شده است:

الف: اسامی کعبه در قرآن.

ب: ویژگی‌های کعبه در قرآن.

ج: احکام کعبه و حرم در قرآن.

## فصل اول:

### \* نام‌های کعبه در قرآن

خداوند در آیات مختلف، برای خانه خود عناوین و نام‌های متعدد آورده که به ترتیب می‌آوریم:

#### ۱. البیت

واژه «البیت» در ۷ مورد بر خانه خدا اطلاق شده که معنای آن هم روشن است:

- «إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ».<sup>۵</sup>  
 «إِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ».<sup>۶</sup>  
 «فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ».<sup>۷</sup>  
 «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ».<sup>۸</sup>  
 «مَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً».<sup>۹</sup>  
 «وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ».<sup>۱۰</sup>  
 «فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ».<sup>۱۱</sup>

#### ۲. بیتی

واژه «بیتی» در سوره بقره و حج آمده است و خداوند متعال در هر دو مورد، این خانه را به خودش نسبت می‌دهد. از این کلمه عنوان «بیت الله» را هم می‌توان برای کعبه انتزاع کرد. کعبه تنها مکانی است که خداوند آن را به خود نسبت داد، حتی بیت المقدس را، با آن همه قداستش، به خودش نسبت نداده است.

- «...وَعَهْدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ...».<sup>۱۲</sup>  
 «...وَطَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ...».<sup>۱۳</sup>



### ۳. بیت الحرام

در «بیت الحرام»، «بیت» موصوف به «حرام» شده؛ یعنی خانه‌ای که محترم است: <sup>۱۴</sup>

﴿وَلَا آمِينَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ﴾. <sup>۱۵</sup>

﴿جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ﴾. <sup>۱۶</sup>

و در جای دیگری، موصوف به «محرم» گردیده است:

﴿رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ﴾. <sup>۱۷</sup> توضیح بیشتر

آن در فصل بعد می‌آید.

### ۴. الکعبه

عنوان «الکعبه» نیز در دو جای قرآن به کار رفته است:

﴿هَدِيًّا بِأَلْحَ الْكُعْبَةِ﴾. <sup>۱۸</sup>

﴿جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ﴾. <sup>۱۹</sup>

در وجه تسمیه «بیت‌الله» به «کعبه»، چند قول آمده است:

الف: از آنجا که خانه خدا مربع است و عرب‌ها بر خانه چهارگوش و مربع کعبه اطلاق

می‌کنند؛ از این رو، به خانه خدا هم «کعبه» اطلاق شد.

چنانکه امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید:

«...لَأَنَّهَا مَرَبَعَةٌ، فَقِيلَ لَهُ وَ لَمْ صَارَتْ مَرَبَعَةً، قَالَ: لِأَنَّهَا بِحِذَاءِ الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ وَ هُوَ

مَرَبَعٌ، فَقِيلَ لَهُ: وَ لَمْ صَارَ الْبَيْتُ الْمَعْمُورُ مَرَبَعًا؟ قَالَ: لِأَنَّهُ بِحِذَاءِ الْعَرْشِ وَ هُوَ مَرَبَعٌ، فَقِيلَ لَهُ:

وَ لَمْ صَارَ الْعَرْشُ مَرَبَعًا؟ قَالَ: لِأَنَّ الْكَلِمَاتِ الَّتِي بَنِيَ عَلَيْهَا الْإِسْلَامَ أَرْبَعٌ وَ هِيَ سُبْحَانَ اللَّهِ،

وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَ اللَّهُ أَكْبَرُ». <sup>۲۰</sup>

ب: به وسط هر چیزی «کعب» می‌گویند. از آنجا که خانه خدا در وسط زمین واقع شده، به

آن کعبه گفته‌اند. در روایت آمده است گروهی از یهودیان خدمت پیامبر آمدند و از آن

حضرت مسائلی پرسیدند؛ از جمله سؤال کردند: از چه رو کعبه را کعبه خوانده‌اند؟ پیامبر پاسخ

داد: زیرا خانه در وسط دنیا قرار گرفته است. <sup>۲۱</sup>

ج: هر چیزی که دارای ارتفاع و بلندی از سطح زمین باشد کعبه گویند. به خانه خدا هم

کعبه اطلاق می‌شود؛ زیرا هم ارتفاع ظاهری دارد و هم ارتفاع و عظمت معنوی. از این رو،

امام باقر علیه السلام فرمود:

«وَلَا يَتَّبِعِي لِأَحَدٍ أَنْ يَرْفَعَ بِنَاءً فَوْقَ الْكَعْبَةِ».<sup>۲۲</sup>

چنانکه بعضی از مفسران در این باره گفته‌اند:

فَلَمَّا كَانَ هَذَا الْبَيْتَ أَشْرَفَ بُيُوتِ الْأَرْضِ وَأَقْدَمَهَا زَمَانًا وَأَكْثَرَهَا فَضِيلَةً، سُمِّيَ بِهِ هَذَا الْإِسْمَ».<sup>۲۳</sup>

### ۵. البیت العتیق

«البیت العتیق» هم در دو جای قرآن به کار رفته است:

«وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ».<sup>۲۴</sup>

«ثُمَّ مَجَلَّهَا إِلَى الْبَيْتِ الْعَتِيقِ».<sup>۲۵</sup> در توصیف خانه خدا به «عتیق»، وجوه مختلفی به

شرح ذیل ذکر شده که ناشی از معانی لغوی آن است.

الف: قدیم و کهن

یکی از معانی عتیق در کتب لغت، قدیم و کهن است؛<sup>۲۶</sup> چنانکه از امام باقر علیه السلام، در حالی که در مسجد الحرام نشسته بود، پرسیدند: چرا خانه خدا عتیق نامیده شد؟ حضرت پاسخ داد:

«إِنَّ اللَّهَ خَلَقَهُ قَبْلَ الْخَلْقِ ثُمَّ خَلَقَ اللَّهُ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِهِ فَدَحَاها مِنْ تَحْتِهِ».<sup>۲۷</sup>

بنابراین وجه، مفاد این آیه همان آیه «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ»<sup>۲۸</sup> خواهد شد که توضیح پیش تر گذشت.

ب: حرّ و آزاد

عتیق به معنای آزاد نیز آمده است، اما در این که کعبه از چه چیز آزاد شده، هم روایات مختلف است هم نظریه مفسران، ولی هیچ مانعی ندارد که همه آن‌ها اراده شده باشد:

۱. آزاد از ملکیت و رقیت انسان‌ها

از امام باقر علیه السلام سؤال شد: «از چه رو خانه خدا را عتیق نامیدند؟» حضرت در پاسخ فرمود:

«زیرا که خانه آزاد و رها از تملک مردم است و هیچ کس مالک آن نیست.»؛ «لَمْ سُمِّيَ الْبَيْتُ الْعَتِيقُ؟ قَالَ: هُوَ بَيْتٌ حُرٌّ عَتِيقٌ مِنَ النَّاسِ لَمْ يَمْلِكْهُ أَحَدٌ».<sup>۲۹</sup>



## ۲- آزاد شده از طوفان نوح

از امام صادق علیه السلام روایت شده که «خانه خدا تا زمان طوفان نوح پا بر جا بود، وقتی تمام دنیا در طوفان نوح زیر آب رفت، خداوند خانه‌اش را بالا برد و جای آن در زیر آب قرار نگرفت؛ از این رو، آن را «بیت العتیق» خواندند؛ یعنی خانه‌ای که از غرق شدن رهایی یافت.»؛  
**«فَلَمَّا غَرِقَتِ الدُّنْيَا رَفَعَ اللَّهُ تِلْكَ الْقُبَّةَ وَ غَرِقَتِ الدُّنْيَا إِلَّا مَوْضِعَ الْبَيْتِ، فَسُمِّيَتِ الْبَيْتُ الْعَتِيقَ، لِأَنَّهُ أُعْتِقَ مِنَ الْغَرَقِ».**<sup>۳۰</sup>

## ۳- آزادی از جهنم

کسی که این خانه (کعبه) را در این دنیا زیارت کند، برائت از جهنم به او داده می‌شود.<sup>۳۱</sup>

## ج - گرانها و نفیس

از دیگر معانی عتیق، چیز ارزشمند و نفیس است.<sup>۳۲</sup> پس کعبه از آن رو که گرانقدر و ارزشمند است، عتیق نام نهاده شد.

## نتیجه و برداشت:

از آنجا که لفظ «عتیق» در هر دو آیه مطلق است، معنی وجود ندارد که بگوییم همه این معانی اراده شده است و روایات هم از باب بیان بعضی مصادیق است نه حصر مصداق، تا میان روایات تنافی لازم بیاید. به علاوه، عتیق در لغت به چیزی می‌گویند که هم دارای پیشینه تاریخی باشد و هم بهره‌مند از قداست. اگر یکی از این دو معنا را نداشته باشد، به آن عتیق نمی‌گویند؛ زیرا در بعضی از کتب معتبر لغت، آمده است که: «عتق یجمع معنی الکرام و معنی المقدم».<sup>۳۳</sup>

از مطالبی که گذشت به دست می‌آید که خانه خدا در قرآن به اوصاف زیر توصیف شده است: الحرام (الْبَيْتِ الْحَرَامِ)،<sup>۳۴</sup> التعیق (الْبَيْتِ الْعَتِيقِ)،<sup>۳۵</sup> المحرم (عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ).<sup>۳۶</sup>

## عناوین احتمالی کعبه

### ۱. بکه

«إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا».<sup>۳۷</sup>

مفسران معنای «بکه» را با اختلاف معنا کرده‌اند:

\* بعضی گفته‌اند: «بکة مزدحم الناس للطواف و هو ما حول الكعبة من داخل المسجد الحرام». <sup>۳۸</sup>

\* گروهی دیگر گفته‌اند: مراد از بکه «موضع البيت» یا «موضع الحج» است <sup>۳۹</sup> و این نظریه برداشت از دو روایت زیر از امام صادق و امام باقر علیهما السلام است:

عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «مكة جملة القرية، و بكة موضع الحجر الذي تبك الناس بعضهم بعضاً». <sup>۴۰</sup>

عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام قال: <sup>۴۱</sup> «إن بكة موضع البيت و إن مكة الحرم».

پس طبق این دو روایت، مکه با بکه فرق دارد و بکه هم نام کعبه نیست.

\* اما طبق روایتی دیگر، بکه نام کعبه است؛ چنانکه عبدالله بن سنان از امام صادق عليه السلام پرسید: «لَمْ سُمِّيَتِ الْكَعْبَةُ بَكَّةً؟ فَقَالَ: لِبُكَاءِ النَّاسِ حَوْلَهَا وَ فِيهَا» <sup>۴۲</sup> ظاهراً این وجه با اشتقاق ادبی سازگار نیست؛ زیرا «بکه» مضاعف و «بکی» ناقص است.

\* قول چهارم این است که «میم» آن تبدیل به «با» شد (قيل بكة هي مكة و لا قرب تبدیل الباء میماً... <sup>۴۳</sup>) چنانکه از امام صادق عليه السلام روایت شده است که: «إِنِّي سَمَّيْتُ مَكَّةَ بَكَّةَ لِأَنَّ النَّاسَ يَتَبَاكُونَ فِيهَا». <sup>۴۴</sup>

در روایت دیگری، از امام صادق عليه السلام تصریح شده که بکه یکی از نام‌های مکه است؛ «قال أسماء مكة خمسة أم القرى و مكة و بكة و البساسة...». <sup>۴۵</sup>

خلاصه این که بکه، بنا به احتمالی که نام کعبه و یا لا اقل نام مکانی که کعبه در آنجا بنا شده و یا نام مکانی که حجر الأسود در آن نصب گردیده است مربوط به بحث ما می‌شود، اما طبق احتمالات دیگر، از بحث خارج است.

## ۲. مسجد الحرام

«قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلْتُوَلِّينَا قِبْلَةَ تَرْضَاهَا قَوْلٌ وَجْهِكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ

الْحَرَامِ...». <sup>۴۶</sup>

بنا به قول گروهی از مفسران، مراد از «مسجد الحرام» در این‌گونه آیات «کعبه» است، اما

چرا کعبه گفته نشده و یا مراد از «وجه» و «شطر» چیست، چند وجه ذکر شده که از محل بحث

خارج است. احتمال دیگر آن است که مراد از مسجد الحرام همان مسجد الحرام معهود باشد ولی مراد از شطر، یا بعض است که در این صورت مراد از بعض مسجد الحرام، کعبه خواهد شد.<sup>۴۷</sup> و یا مراد از شطر وسط هر چیزی است و از آنجا که کعبه در وسط مسجد الحرام قرار گرفته، پس مراد وسط مسجد الحرام - کعبه - خواهد بود.<sup>۴۸</sup>

### ۳. بیت‌المعمور

﴿وَالطُّورِ وَكِتَابٍ مَسْطُورٍ فِي رَقٍّ مَشْهُورٍ وَ الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ﴾.<sup>۴۹</sup>

از تفسیرهایی که برای بیت‌المعمور کرده‌اند، کعبه و خانه خدا در روی زمین است که همواره به وسیله زائران معمور و آباد است. مؤیدش این است که کعبه نخستین خانه‌ای است که برای عبادت در روی زمین ساخته و آباد شده است.<sup>۵۰</sup>

اما تفسیر مشهور که الهام گرفته از روایات می‌باشد، آن است که بیت‌المعمور خانه‌ای است در آسمان‌ها و محاذی خانه کعبه در روی زمین و همواره با عبادت فرشتگان معمور و آباد می‌گردد:

و عن أمير المؤمنين عليه السلام: «الْبَيْتُ الَّذِي فِي السَّمَاءِ يُقَالُ لَهُ الضَّرْحُ وَ هُوَ بَفَنَاءِ الْبَيْتِ...».<sup>۵۱</sup>

و في المجمع عن الباقر عليه السلام: أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ وَضَعَ تَحْتَ الْعَرْشِ أَرْبَعَةَ أَسَاطِينَ وَ سَمَّاهُ الضَّرْحَ، وَ هُوَ الْبَيْتُ الْمَعْمُورُ، وَ قَالَ لِلْمَلَائِكَةِ: طُوفُوا بِهِ، ثُمَّ بَعَثَ مَلَائِكَةً فَقَالَ لَهُمْ: ابْتُوا فِي الْأَرْضِ بَيْتًا بِمِثَالِهِ وَ قَدْرِهِ وَ أَمَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ أَنْ يَطُوفُوا بِهِ».<sup>۵۲</sup>

### \* ویژگی‌های کعبه در قرآن

#### ۱. مثابه

﴿وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ﴾.<sup>۵۳</sup>

نخستین ویژگی و صفتی که برای بیت‌الله در قرآن ذکر شد «مثابه» است که خانه خدا به‌عنوان مرجع و ملجأ و پناهگاه عمومی مطرح شده است.



## ۲. امنا

﴿وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا﴾. ۵۴

دومین ویژگی، که صاحب خانه برای خانه‌اش آورده، «امنیت» است که بزرگترین و مهمترین نعمت برای جوامع انسانی به شمار می‌رود و تحقق محیط و جامعه امن از آرزوهای دیرین بشر است.

## ۳. خانه مردم

﴿وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ﴾. ۵۵

﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِّلنَّاسِ﴾. ۵۶

ویژگی دیگر کعبه آن است که از آن ناس و همه مردم است و اختصاص به شخص یا گروه و نژاد خاصی ندارد؛ هم بنای آن برای مردم است، هم ملجأ، مرجع و مأمن برای آنان، و هم مایه قوام جوامع بشری است.

## ۴. خانه خدا

﴿وَعَهْدَنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ...﴾. ۵۷

﴿وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَطَهِّرْ بَيْتِيَ...﴾. ۵۸

ویژگی دیگر آن‌که، بیت الله است؛ تنها خانه‌ای که در قرآن به خدا نسبت داده شده است و جالب این‌که خداوند منان، در این دو آیه شریفه، آن را به خودش نسبت داده است. از این رو، دو تن از بهترین بندگان خود را مأمور تطهیر خانه‌اش ساخت.

اما در جای دیگر، حضرت ابراهیم علیه السلام این خانه را به خداوند متعال نسبت داده است.

﴿رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ...﴾. ۵۹

## یادآوری چند نکته

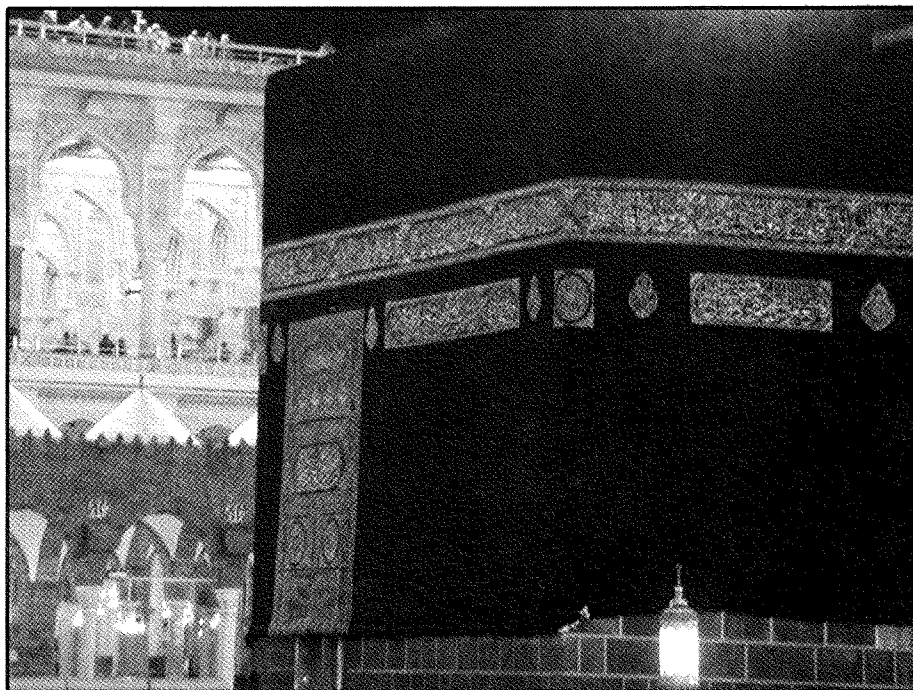
۱. جمع میان این‌که: کعبه هم خانه خداست و هم خانه مردم، روشن است؛ چه این‌که کعبه خانه خداست اما برای مردم بنا گردیده و برای آن‌ها مأمن و مرجع قرار داده شده است. یعنی آنچه که به نام خدا و برای خداست، باید در خدمت مردم و بندگان او قرار گیرد.



حضرت آیت‌الله جوادی آملی در فرق میان این دو، می‌گوید:

از جهت ادبی، فرق این‌که خانه خدا بدون لام به خداوند نسبت داده شده، اما در «وُضِعَ لِلنَّاسِ» با لام به مردم اسناد داده شده است؛ یعنی بیت‌الله است اما بیت الناس نیست، بلکه برای مردم قرار داده شده؛ از این رو، به وُضِعَ است نه بُتِيَ؛ یعنی تشریفاً معبد و مطاف و قبله قرار داده شد، اما تفاوت معنوی این است که بیت در اثر اضافه به الله، شرافت پیدا کرد. اما مردم در اثر اضافه کعبه به آن‌ها شریف می‌شوند. پس شرف کعبه به خاطر اضافه به خدا و شرف مردم در اثر ارتباط با کعبه است.<sup>۶۰</sup>

۲. در آیاتی که در بالا اشاره شد، کعبه با عنوان «بیتِی» آمده، در حالی که خداوند نه جسم است و نه نیاز به خانه دارد. پس منظور از این اضافه، همان اضافه تشریفیه است؛ یعنی برای بیان شرافت و عظمت چیزی، به خدا نسبت داده شده است؛ مثل شهر الله، کتاب الله، بیت الله و مرحوم آقا میرزا جواد ملکی تبریزی در این باره فرمودند: «و من عظام تلك النعم، جعل الكعبة بيتاً لنفسه... و لعمری انّ هذا، غاية اللطف و الرفق و الکرّم».<sup>۶۱</sup>



### ۵. بنای آن ابراهیم

﴿وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ﴾<sup>۶۲</sup>.

کعبه با دست توانای دو پیامبر عظیم الشأن الهی بازسازی و تجدید بنا گردید و به خاطر همین بنایی، بر بیت المقدس فضیلت پیدا کرده است؛ زیرا که بنایی کعبه، ابراهیم و بنایی بیت المقدس سلیمان است؛ «و لاشك انّ الخليل أعظم درجة و أكثر متقبة من سليمان فمن هذا الوجه يجب أن تكون الكعبة أشرف من بيت المقدس»<sup>۶۳</sup> و به تعبیر آیت الله جوادی آملی، ابراهیم از پیامبران اولوالعزم کعبه را ساخت اما بیت المقدس را حضرت سلیمان که از حافظان شریعت انبیاء اولوالعزم است، ساخت.<sup>۶۴</sup>

### ۶. پایه‌های کعبه بر خلوص نهاده شد

﴿وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾<sup>۶۵</sup>.

بالا بردن قواعد و پی‌های کعبه، عبادتی خالصانه به دست حضرت ابراهیم و اسماعیل (علیهم‌السلام) بوده؛ به طوری که برای این کار هیچ پاداشی نطلبیدند، بلکه تنها گفتند: «رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا»؛ «پروردگارا! این خدمت را از ما بپذیر» یعنی پاداش از دیدگاه این دو پیامبر عظیم الشأن، پذیرش عمل نزد خداوند است که عمل بدون قبولی خدا، ناچیز و بی ارزش است؛ از این رو، خداوند این دو پیامبر را به صفت بندگان مخلص ستود.<sup>۶۶</sup>

### ۷. نخستین معبد

﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ﴾.

پیشینه تاریخی، ویژگی دیگر بیت الله الحرام است، تا آنجا که در قرآن، به عنوان نخستین معبد عمومی در روی کره زمین شناسانده می‌شود. بدینسان کعبه بر بیت المقدس مقدم و قبله نخست جهانیان بود. این آیه مبارکه، پاسخ به اعتراض یهودیان بر مسلمانان است که می‌گفتند بیت المقدس برتر از کعبه و برای قبله بودن سزاوارتر است؛ چون کعبه پیشتر بنا شده و قبله برخی از انبیا بوده است.

در پاسخ به این اعتراض بود که خداوند فرمود: نخستین خانه‌ای که برای عبادت بشر بنا



شده، کعبه است و هیچ معبدی پیش از آن وجود نداشته است. اگر قبله از بیت المقدس به کعبه برگردانده شد، چیز عجیبی نیست، زیرا این بازگشت به قبله نخست است و مؤید آن این است که ابراهیم وقتی هاجر و اسماعیل را در آن سرزمین اسکان داد، گفت: «رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ دُرِّيِّ بَوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ ، رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ...» هدف و غایت را اقامه نماز در این سرزمین مقدس بیان کرد و شاید از این جهت به کعبه بیت العتیق؛ یعنی خانه قدیم<sup>۶۷</sup> گفته شده است؛ «وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ»<sup>۶۸</sup>.

### ۸. مبارک

«إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا»<sup>۶۹</sup>.

ویژگی دیگر کعبه مبارک<sup>۷۰</sup> بودن آن است؛ یعنی خانه‌ای است پر خیر و برکت و از آنجاکه مبارکاً مطلق است؛ از این رو، هم شامل برکات مادی می‌شود و هم برکات معنوی. البته بعضی از مفسران گفته‌اند: اگر چه مبارکاً هم شامل برکات مادی است و هم معنوی، ولی در اینجا به قرینه مقابله با «هُدًى لِلْعَالَمِينَ» تنها شامل افاضه برکات دنیوی می‌شود.<sup>۷۱</sup> و به تعبیر بعضی از مفسرین، از آنجاکه خود خداوند تبارک است، خانه‌اش هم مبارک است.<sup>۷۲</sup>

### ۹ - هُدًى لِلْعَالَمِينَ

«إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَ هُدًى لِلْعَالَمِينَ»<sup>۷۳</sup>.

هدایتگری خانه خدا ویژگی دیگر آن است. مردم از راه دور و نزدیک به کنار این خانه می‌آیند و از هدایت‌های آن بهره‌مند می‌شوند.

مرحوم علامه طباطبایی در بیان این ویژگی می‌نویسد:

«کعبه هم هادی و راهنمای جهانیان برای سعادت اخروی و باعث رسیدن به کرامت و قرب الهی است، هم باعث هدایت مسلمین است به سعادت دنیوی که همان وحدت کلمه و ائتلاف امت و مشاهده منافعشان می‌باشد. چنانکه نحوه هدایتش هم عمومیت دارد و جمیع مراتب هدایت را شامل می‌شود.

از سوی دیگر هدایتش مربوط به عالم خاص و دسته مخصوص نیست، بلکه شامل تمام

جهانیان می‌شود.»<sup>۷۴</sup>

و دعوت حق به وسیله انبیا از اینجا به گوش جهانیان رسیده و می‌رسد؛ چنانکه پیامبر گرامی اسلام ﷺ از همین جا ندای توحید را به گوش جهانیان رساند و نیز امام زمان علیه السلام از همین جا ندای حق را به جهانیان خواهد رساند. به علاوه، وجه امّ القری بودن مکه، بی‌مناسبت با هدی للعالمین نیست.

#### ۱۰. فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ

﴿فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ...﴾<sup>۷۵</sup>

وجود نشانه‌های الهی در کنار بیت الله از ویژگی‌های دیگر این خانه است که گام به گام آن، یادآور آیات و نشانه‌های فراوان و روشن الهی است.

#### ۱۱. خانه محترم

﴿وَلَا آيَمِينَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ﴾<sup>۷۶</sup>

﴿جَعَلَ اللَّهُ الْكُعبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامِ﴾<sup>۷۷</sup>

﴿رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ﴾<sup>۷۸</sup>

کعبه، خانه‌ای است محترم و باید از هر جهت احترام آن نگه داشته شود. حتی کسی نباید خانه خود را بلندتر از کعبه بسازد؛ چنانکه امام باقر علیه السلام فرمود:

﴿وَلَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ أَنْ يَرْفَعَ بِنَاءً فَوْقَ الْكُعبَةِ﴾<sup>۷۹</sup>

و احترام آن باید در همه جا حفظ شود؛ حتی در دورترین نقاط جهان، به هنگام تخلیه، نباید به سوی آن و یا پشت به آن نشست.

#### بیت المعمور خانه‌ای است در آسمان‌ها و محاذی خانه کعبه در روی

#### زمین است و همواره با عبادت فرشتگان معمور و آباد می‌گردد

در روایات آمده است که ویران کردن آن، در ردیف قتل پیامبر و امام معصوم است.

امام صادق علیه السلام می‌گوید: هر کس عمداً هتک حرمت این خانه کند و آن را به پلیدی

آلوده سازد، محکوم به اعدام است.<sup>۸۰</sup> چنانکه در روایت دیگر فرمود:

﴿إِنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ حُرْمَاتٍ ثَلَاثًا، لَيْسَ مِثْلَهُنَّ شَيْءٌ كِتَابُهُ وَهُوَ حِكْمَتُهُ وَ نُورُهُ وَ بَيْتُهُ



الَّذِي جَعَلَهُ قِبْلَةً لِلنَّاسِ لَا يَقْبَلُ مِنْ أَحَدٍ تَوَجُّهَا إِلَىٰ غَيْرِهِ وَ عِتْرَةُ نَبِيِّكُمْ ﷺ». <sup>۸۱</sup>

از این رو فرموده‌اند: حرمت این خانه باعث احترام مسجد الحرام، بلکه مکه و حرم شده است و احتمالاً ماه‌های حج به خاطر حرمت خانه خدا موصوف به حرام شده است (الشَّهْرُ الْحَرَامُ...) و به خاطر همین احترام، مشرکین حق ورود به آن منطقه را ندارند؛ «إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ...» <sup>۸۲</sup>

چنانکه وقتی از امام صادق علیه السلام پرسیدند: «لَمْ سُمِّيَ بَيْتُ اللَّهِ الْحَرَامَ قَالَ لِأَنَّهُ حُرِّمَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ أَنْ يَدْخُلُوهُ» <sup>۸۳</sup>.

## ۱۲. قِيَامَا لِلنَّاسِ

«جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ» <sup>۸۴</sup>.

خانه محترمی که مسلمانان می‌توانند در پناه آن همه کارهای فردی و اجتماعی همچون مادی و معنوی جامعه خود را سامان ببخشند؛ چنانکه پیشوایان معصوم علیهم السلام فرموده‌اند:

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: «مَنْ أَرَادَ دُنْيَا وَ آخِرَةَ فَلْيُؤَمِّمْ هَذَا الْبَيْتَ» <sup>۸۵</sup>

امام صادق علیه السلام: «جَعَلَهَا اللَّهُ لِذِينِهِمْ وَ مَعَايِسِهِمْ» <sup>۸۶</sup>.

امام صادق علیه السلام: «لَا يَزَالُ الدِّينُ قَائِمًا مَا قَامَتِ الْكَعْبَةُ» <sup>۸۷</sup>.

حیات دین به حیات کعبه است و حیات متدین به حیات دین؛ با انهدام و ترک کعبه، دین می‌میرد و در نتیجه مردم هم خواهند مرد.

علی علیه السلام فرمود: «لَا تُتْرَكُوا حَجَّ بَيْتِ رَبِّكُمْ فَتَهْلِكُوا...» <sup>۸۸</sup>.

## ۱۳. کعبه تجلیگاه توحید

«وَ إِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا» <sup>۸۹</sup>.

ویژگی دیگر کعبه آن است که بر توحید محض پایه‌گذاری شده و با هیچ شرکی؛ اعم از خفی و جلی، همراه نیست، چه این‌که نکره در سیاق نهی مفید عموم است.

و از آنجا که «أَنْ» در «أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا». مفسره است؛ یعنی «أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي

شَيْئًا» تفسیر برای بَوَّأ است؛ از این رو، چنین برداشت می‌شود که هدف از جا دادن حضرت

ابراهیم در این مکان مقدس، این بوده که کعبه تجلیگاه توحید گردد و هیچ چیز دیگر، شریک آن قرار نگیرد و اساس این خانه از اول بر توحید صرف بنیان شود.

#### ۱۴. کعبه خانه آزاد

﴿وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾.<sup>۹۰</sup>

﴿ثُمَّ مَحَلُّهَا إِلَى الْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾.<sup>۹۱</sup>

از ویژگی‌های کعبه، با توجه به یکی از معانی عتیق (آزاد شده)، آزاد بودن آن است؛ چنانکه از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: «فَإِنَّهُ لَا رَبَّ لَهُ إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَهُوَ الْحُرُّ...».<sup>۹۲</sup>

اما این‌که از چه چیز آزاد شده، توضیح آن پیشتر گذشت. از آنجا که این خانه، خانه آزاد است، پس تا انسان از بند عبودیت و بندگی دیگری آزاد نشود، صلاحیت طواف برگردد آن (بیت العتیق) را نمی‌یابد و هرکس به گرد آن طواف کرد، دیگر نباید سر به بندگی غیر بگذارد.

#### \* احکام کعبه و حرم

##### ۱. امنیت تکوینی و امنیت تشریحی

از احکام اختصاصی کعبه و حرم در قرآن، «امن» بودن آن سرزمین مقدس است که هم امنیت تکوینی دارد؛ «أَمَّنْهُمْ مِنْ خَوْفٍ»<sup>۹۳</sup> که اگر کسی بخواهد کعبه را محو سازد، به او امان داده نمی‌شود؛ مانند جریان ابرهه، و هم امنیت تشریحی دارد؛ «وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا».<sup>۹۴</sup> کسی که داخل حرم شود، شرعاً در امان خواهد بود.

نکته قابل توجه در این آیه آن است که: جمله به صورت ماضی استمراری بیان شده و به صورت «مَنْ دَخَلَهُ» امن ذکر نشده است؛ یعنی همواره در آنجا امنیت تشریحی حکم فرماست. پس هر فرد مسلمان، تا هنگامی که در این منطقه زندگی می‌کند، در امان خواهد بود و هیچ‌کس حق تعرض به او را ندارد؛ در خارج حرم مرتکب جنایتی شده باشد یا نه. زیرا آیه مبارکه اطلاق دارد و تنها یک مورد استثنا شده است و آن این‌که اگر کسی حرمت حرم را نگه ندارد و در داخل حرم مرتکب جنایت شود، در امان نخواهد بود و حد شرعی بر او جاری خواهد شد. چنانکه امام صادق علیه السلام در توضیح آیه «وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا» فرمود: «إِذَا أَحْدَثَ الْعَبْدُ



فِي غَيْرِ الْحَرَمِ جِنَايَةٌ ثُمَّ فَرَّ إِلَى الْحَرَمِ لَمْ يَسَعْ لِأَحَدٍ أَنْ يَأْخُذَهُ فِي الْحَرَمِ وَ لَكِنْ يُنْتَعَمُ مِنَ السُّوقِ وَ لَا يُبَايَعُ وَ لَا يُطْعَمُ وَ لَا يُسْتَمَى وَ لَا يُكَلَّمُ، فَإِنَّهُ إِذَا فَعَلَ ذَلِكَ بِهِ يُوْشِكُ أَنْ يَخْرُجَ فَيُؤْخَذَ وَ إِذَا جَنَى فِي الْحَرَمِ جِنَايَةٌ أَقِيمَ عَلَيْهِ الْحَدُّ فِي الْحَرَمِ لِأَنَّهُ لَمْ يَدْعَ لِلْحَرَمِ حُرْمَتَهُ»<sup>۹۵</sup>

نه تنها انسان‌ها، بلکه حیوانات و پرندگان هم در آن منطقه در امنیت‌اند؛ به طوری که متخلفان مورد مجازات قرار خواهند گرفت؛ چراکه اطلاق «مَنْ دَخَلَهُ» شامل حیوانات و پرندگان هم می‌شود.

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه مبارکه فرمود:

«... وَ مَنْ دَخَلَهُ مِنَ الْوَحْشِ وَ الطَّيْرِ كَانَ آمِنًا مِنْ أَنْ يَهَاجَ أَوْ يُؤْذَى حَتَّى يَخْرُجَ مِنَ الْحَرَمِ»<sup>۹۶</sup>.

وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ أَنَّهُ سَأَلَ أَحَدَهُمَا علیهما السلام عَنِ الطَّبِيِّ يَدْخُلُ الْحَرَمَ. فَقَالَ: لَا يُؤْخَذُ وَ لَا يَمَسُّ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ «وَ مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا»<sup>۹۷</sup>.

در کجای دنیا چنین امنیتی وجود دارد؟ تا آنجا که شکار حیوانات، بلکه نشان دادن آن با گوشه چشم هم ممنوع باشد! آن هم در منطقه‌ای که «يُتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ»<sup>۹۸</sup>.

حتی انسان از جهت قرض و دین هم در امان است و طلبکار حق ندارد طلب خود را در آن منطقه از بدهکار بخواهد؛ سماعه از امام صادق علیه السلام در این باره روایتی نقل کرده که گفت: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ لِي عَلَيْهِ مَالٌ، فَغَابَ عَنِّي زَمَانًا، فَرَأَيْتُهُ يَطُوفُ حَوْلَ الْكَعْبَةِ أَفَاتَقَاضَاهُ مَالِي؟ قَالَ: لَا، لَا تَسَلَّمْ عَلَيْهِ وَ لَا تَرَوْعُهُ حَتَّى يَخْرُجَ مِنَ الْحَرَمِ»<sup>۹۹</sup>.

علاوه بر امنیت‌های ظاهری، امنیت معنوی هم در روایات برای حرم ذکر شده است چنانکه معاویه بن عمار از امام صادق علیه السلام نقل کرده که آن حضرت فرمود:

«إِذَا أَرَدْتَ دُخُولَ الْكَعْبَةِ فَاغْتَسِلْ قَبْلَ أَنْ تَدْخُلَهَا وَ لَا تَدْخُلَهَا بِحِذَاءٍ وَ تَقُولُ إِذَا دَخَلْتَ، اللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ وَ مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا فَأَمِّنِي مِنَ عَذَابِ النَّارِ»<sup>۱۰۰</sup>.

از تمسک امام علیه السلام به آیه شریفه، فهمیده می‌شود که معنای آیه وسیع است و هر نوع امنیتی را شامل می‌شود، منتهی از بعضی روایات برداشت می‌شود که امنیت معنوی در حرم، مشروط به داشتن ولایت است؛ چنانکه راوی به امام صادق علیه السلام عرض می‌کند:

«جُعِلَتْ فِدَاكَ قَوْلَ اللَّهِ تَعَالَى: «آيَاتُ بَيِّنَاتٍ مِمَّا نُزِّلَ بِهِمْ وَ مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا» وَ قَدْ يَدْخُلُهُ الْمُرْجِيُّ وَ الْقَدْرِيُّ وَ الْحَرُورِيُّ وَ الرَّنْدِيُّ الَّذِي لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ. قَالَ: لَا وَ لَا كَرَامَةَ

قُلْتُ فَمَنْ جُعِلَتْ فِدَاكَ؟ قَالَ: وَ مَنْ دَخَلَهُ وَ هُوَ عَارِفٌ بِحَقِّنَا كَمَا هُوَ عَارِفٌ لَهُ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ وَ كَفِيَ هَمَّ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ. ۱۰۱

## ۲. ممنوعیت جنگ و خونریزی

از احکام دیگر حرم ممنوعیت جنگ و خونریزی در این منطقه است:

«لَا تُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يَقَاتِلُوكُمْ فِيهِ». ۱۰۲

احترام مسجد الحرام را نگه دارید و تا هنگامی که دشمن دست به سلاح نبرد، در صدد جنگ با آن‌ها بر نیایید، اما اگر آن‌ها احترام مسجد الحرام را نگه نداشتند، شما حق دفاع دارید. در منطقه حرم رفت و آمد با سلاح نیز ممنوع است؛ چنانکه حضرت امام در تحریر الوسيله می‌گوید:

الرابع و العشرون: (من محرّمات الاحرام) لبس السلاح على الأحوط؛ كالسيف والخنجر والطينجه ونحوها، فما هو وآلات الحرب الآ للضرورة و يكره حمل السلاح إذا لم يلبسه إن كان ظاهراً و الأحوط الترك. ۱۰۳

همچنانکه امام صادق علیه السلام در این باره فرمود:

«لَا بَأْسَ بَأَنْ يَخْرُجَ بِالسَّلَاحِ مِنْ بَلَدِهِ وَ لَكِنْ إِذَا دَخَلَ مَكَّةَ لَمْ يُظْهِرْهُ...». ۱۰۴

همچنانکه علی علیه السلام در حدیث اربع‌مائه فرمود: «لَا تَخْرُجُوا بِالسُّيُوفِ إِلَى الْحَرَمِ». ۱۰۵

## ۳. ورود غیر مسلمان به حرم ممنوع است

ممنوعیت ورود غیر مسلمانان به حرم از دیگر احکام حرم است. غیر مسلمان همچنین حق سکونت و بلکه حق عبور و مرور از آن منطقه را ندارد؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا...». ۱۰۶

از آنجاکه مشرکان آلوده و ناپاکند، نباید بعد از این سال (سالی که علی علیه السلام آیات برائت را تلاوت کرد) نزدیک مسجد الحرام شوند. مضمون این آیه نیز یکی از مواد چهارگانه‌ای بود که حضرت امیر علیه السلام در سال نهم هجرت، در سرزمین مکه به مردم ابلاغ کرد.

در این آیه مبارکه، به فلسفه حرمت ورود مشرکان به حرم نیز اشاره شده است؛ یعنی چون مشرکان نجس هستند و مسجد الحرام جای مقدس و پاک است، پس آنان حق نزدیک



شدن به آن مکان مقدس را ندارند تا چه رسد بخواهند داخل حرم شوند!  
از «ائْتَمًا» که نشانه حصر است و از وصف به مصدر (نَجَسٌ) که در مبالغه استفاده می‌شود،  
بر می‌آید که گویا موصوف تنها عین نجس است؛ همچنانکه ظاهر اطلاق آیه شامل هر نوع  
کافر با هر عنوانی می‌شود؛ از این رو، سفر و... هم حق عبور و گذر از آن منطقه را ندارند.

#### ۴. ممنوعیت سکونت مفسد و ظالم در حرم

چهارمین حکم از احکام حرم آن است که باید از سکونت عاملان فساد و ظلم و الحاد  
در حرم پیش‌گیری شود، بلکه در این مورد با آنان با خشونت رفتار می‌شود؛ «وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ  
بِالْحَادِ يَظْلَمُ نُدْفَهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ».<sup>۱۰۷</sup>  
اگر چه بعضی از مفسران مصادیقی را برای الحاد به ظلم، آورده‌اند، اما همه این‌ها از باب  
ذکر بعضی از مصادیق است و گرنه معنای آیه وسیع است و شاهد آن روایتی است از امام  
صادق علیه السلام در تفسیر این آیه که فرمود: «كُلُّ ظَلَمٍ يَظْلِمُهُ الرَّجُلُ نَفْسُهُ بِمَكَّةَ مِنْ سَرْقَةٍ أَوْ ظَلَمٍ  
أَحَدٍ أَوْ شَيْءٍ مِنَ الظُّلْمِ فَإِنَّي أَرَاهُ الْحَادَاً وَ لَذَلِكَ كَانَ يُتَّقَى أَنْ يُسْكَنَ الْحَرَمَ».<sup>۱۰۸</sup>  
و یا از طریق اهل سنت روایت شده که «سَتِمُ الْخَادِمِ فِي الْحَرَمِ، ظَلَمٌ فَمَا فَوْقَهُ».<sup>۱۰۹</sup>  
به علاوه، حذف مفعول «يُرِدْ» هم دلالت بر عموم دارد و شامل هر نوع ظلم و انحراف از  
حق می‌شود؛ چنانکه بعضی از مفسران در این باره گفته‌اند: «وَ مَنْ يُرِدْ فِيهِ» مِمَّا تَرَكَ مَفْعُولَهُ  
لِيتناول كل متناول، أي و من یرد فيه شيئاً ما أو مراداً ما».<sup>۱۱۰</sup>  
مؤید دیگر، معنای الحاد<sup>۱۱۱</sup> است که هر نوع انحراف از حقی را شامل می‌شود.

**تا انسان از بند عبودیت و بندگی دیگری آزاد نشود،  
صلاحیت طواف برگرد آن (بیت العتیق) را نمی‌یابد و هر کسی  
به گرد آن طواف کرد، دیگر نباید سر به بندگی غیر بگذارد.**

نکته دیگر این‌که، برای تأکید و مبالغه در تحذیر، جزا (نُدْفَهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ) را بر مجرد  
اراده (مَنْ يُرِدْ...) مترتب کرده است و شاید بشود گفت که: اگر اراده گناه در موارد دیگر گناه  
محسوب نمی‌گردد، در این سرزمین مقدس، نه تنها گناه است که بعضی از علما از جمله «نُدْفَهُ  
مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ» برداشت کرده‌اند اگر کسی در حرم مرتکب خلاف شود، علاوه بر حد و



تعزیر، مجازات افزوده هم دارد.<sup>۱۱۲</sup>

این برداشت را برخی روایات، که دلالت دارند گناهان در مکه دو برابر بوده و عذابش نیز شدیدتر است؛ همانگونه که عبادت در مکه چند برابر ثواب دارد، تأیید می‌کند.

جمله «مَنْ يُرِدْ...»، اگر چه ظهور در انسان دارد، اما با توجه به بعضی روایات، این حکم شامل حیوانات هم می‌شود؛ چنانکه از امام صادق علیه السلام، در حالی که در مسجد الحرام بودند، سؤال شد «أَنْ سَبَعًا مِنْ سَبَاعِ الطَّيْرِ عَلَى الْكَعْبَةِ لَا يَمُرُّ بِهِ شَيْءٌ مِنْ حِمَامِ الْحَرَمِ إِلَّا ضَرْبَهُ فَقَالَ: انصَبُوا لَهُ وَ اقْتُلُوهُ فَإِنَّهُ قَدْ حَدَّ فِي الْحَرَمِ».<sup>۱۱۳</sup>

#### ۵. برابری مقیم و مسافر در استفاده از حرم

از احکام دیگر حرم آن است که همه مردم در این منطقه یکسانند... «...وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ...».<sup>۱۱۴</sup>

مفسران در تفسیر جمله «سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ...»، نظریات گوناگون داده‌اند؛ گروهی گفته‌اند: مراد از «سَوَاءً» در سکنی گزیدن است؛ از این رو، برخی از فقها، خرید و فروش و اجاره خانه‌های مکه را حرام دانسته‌اند و برای اثبات آن، به آیه شریفه و روایات تمسک کرده‌اند، برای این‌که اگر خانه‌های مکه قابل تملک باشد، «عاکف» و «بادی» نباید در استفاده کردن از خانه‌های مکه مساوی باشند، در حالی که آیه می‌گوید عاکف و بادی، مساوی هستند. در موارد متعددی از روایات نیز آمده است:

- علی علیه السلام در نامه‌ای به قثم بن عباس، فرماندار مکه نوشت: «وَمُرُّ أَهْلِ مَكَّةَ أَلَّا يَأْخُذُوا مِنْ سَاكِنٍ أَجْرًا فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَقُولُ ﴿سَوَاءٌ الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ﴾».<sup>۱۱۵</sup>

- عن علی علیه السلام: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله نَهَى أَهْلَ مَكَّةَ عَنِ إِجَارَةِ بَيْوتِهِمْ وَإِنْ تَعَلَّقُوا عَلَيْهَا أَبْوَابًا وَقَالَ: ﴿سَوَاءٌ الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ﴾».<sup>۱۱۶</sup>

- عن ابن عمر: «إِنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: مَكَّةَ مَبَاحَةٌ لَا تُؤَجَّرُ بَيْوتُهَا وَلَا تَبَاعُ رِبَاعِهَا».<sup>۱۱۷</sup>

- عن ابن عمر: «إِنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: مَنْ أَكَلَ كِرَاءَ بَيْوتِ مَكَّةَ أَكَلَ نَارًا».<sup>۱۱۸</sup>

لازمه این قول آن است که مراد از مسجد الحرام مکه باشد تا بحث سکونت در خانه‌ها مطرح شود و برای توجیه اطلاق مسجد الحرام بر مکه، دو مؤید ذکر کرده‌اند:

۱. از آنجا که مراد از «عاکف» مقیم است و اقامت مقیم در مسجد نیست، بلکه در منازل



است، پس مراد از مسجد الحرام مکه است.<sup>۱۱۹</sup>

۲. در آیات دیگر نیز مسجد الحرام اطلاق بر مکه شده، مانند آیه:

﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى﴾.<sup>۱۲۰</sup>

این آیه، صراحت دارد که آغاز معراج از مسجد الحرام بوده، در حالی که در تاریخ و بعضی از روایات آمده است که محلّ معراج، خانه خدیجه یا خانه امّ هانی یا شعب ابی طالب بوده است. بنابراین، می‌توان گفت منظور از مسجد الحرام در این آیه، شهر مکه است.<sup>۱۲۱</sup>

در مقابل این قول، گروه دیگری از مفسران گفته‌اند: مراد از «سواء»، سواء در عبادت و انجام مراسم حج است و هیچ‌کس حق مزاحمت به دیگری در امور حج و عبادت را ندارد.

قال ﷺ: «يا بني عبد مناف، من ولي منكم من أمر الناس شيئاً، فلا يمنعن أحداً طاف بهذا البيت و صلى فيه أي وقت شاء في ليل أو نهار».<sup>۱۲۲</sup>

بنابراین قول، مراد از مسجد الحرام، خود مسجد است و طبق این نظریه، خرید و فروش و اجاره خانه‌های مکه جایز خواهد شد؛ لقلوله ﷺ: «و هل ترك لنا عقيل من ربيع (من دار)»<sup>۱۲۳</sup> همانگونه که نقل شده؛ «قد اشترى عمر بن خطاب دار السجّ».<sup>۱۲۴</sup>

اما آنچه که ابتدا به نظر می‌رسد این است که قدر متیقّن از سواء، سواء در عبادت و اجرای مراسم حج است که سیاق آیه و ظاهر لفظ مسجد الحرام آن را تأیید می‌کند؛ زیرا صدر آیه مربوط به صدّ از سبیل الله و صدّ از مسجد الحرام است و این با عبادت سازگاری دارد، نه صرف سکنی گزیدن در مکه. به علاوه، لفظ مسجد الحرام حقیقت در خود مسجد است و دلیلی نداریم که از ظاهر آیه دست برداریم، چرا که آغاز معراج از بیرون مسجد الحرام، مسلم نیست بلکه محتمل است که از خود مسجد آغاز شده باشد و یا به گفته مرحوم صاحب جواهر، از منزل امّ هانی به مسجد الحرام رفت و از آنجا به مسجد الاقصی سیر نمود<sup>۱۲۵</sup> و از سوی دیگر، این احتمال وجود دارد که مراد از عاکف، ملازم مسجد یا مجاور در مسجد باشد؛ به طوری که برای او امکان داشته باشد که هر وقت خواست به راحتی به آنجا برود.<sup>۱۲۶</sup>

مؤید دیگر این‌که، خانه خدا عتیق است؛ از این رو، ملک کسی نمی‌شود و خداوند متعال آن را برای عبادت همه مردم قرار داده است؛ «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ؛ یعنی «وضع لعبادة الناس» و یا در موارد دیگر فرمود: «وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَشَابَهًا لِلنَّاسِ».<sup>۱۲۷</sup> «قیاماً لِلنَّاسِ».<sup>۱۲۸</sup> و... و سیاق این آیات با آیه مورد بحث؛ (جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ) سازگاری دارد اما با

توجه به اطلاق سواء، که متعلق آن ذکر نشده است و حذف متعلق هم دلالت بر عموم می‌کند، به خصوص با عنایت به روایات زیادی که آیه مذکور را تفسیر به سواء در سکنی کرده‌اند، استظهار می‌شود آیه مبارکه، هم شامل سواء در عبادت می‌شود و هم سواء در سکنی.

اما روایاتی که آیه شریفه را تفسیر به سواء در سکنی کرده‌اند. برخی از آن‌ها بشرح ذیل است؛ «عَنْ حُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ قَالَ ذَكَرَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام هَذِهِ الْآيَةَ «سَوَاءٌ الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ» قَالَ: كَانَتْ مَكَّةَ لَيْسَ عَلَيَّ شَيْءٌ مِنْهَا بَابٌ وَكَانَ أَوَّلُ مَنْ عَلَّقَ عَلَيَّ بِأَبِيهِ الْمِصْرَاعَيْنِ مُعَاوِيَةَ بْنُ أَبِي سُفْيَانَ وَ لَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يَمْنَعَ الْحَاجَّ شَيْئاً مِنَ الدُّورِ مَنَازِلِهَا».<sup>۱۲۹</sup>

«عَنْ جَعْفَرٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَلِيِّ عليه السلام أَنَّهُ كَرِهَ إِجَارَةَ بُيُوتِ مَكَّةَ وَ قَرَأَ: «سَوَاءٌ الْعَاكِفُ فِيهِ وَ الْبَادِ».<sup>۱۳۰</sup>

اما اطلاق مسجد الحرام بر معنای وسیعتر از خود مسجد، ظاهراً در قرآن نمونه‌هایی دارد<sup>۱۳۱</sup>، هم‌چنان‌که لفظ «بیت عتیق» بر مکه و اطراف آن استعمال شده است؛ «ثُمَّ مَحَلُّهَا إِلَى الْبَيْتِ الْعَتِيقِ».<sup>۱۳۲</sup> به علاوه مراد از عاکف به قرینه مقابله، با بادی مقیم خواهد بود، نه ملازم، چنان‌که حضرت امیر عليه السلام در تفسیر عاکف و بادی فرمود: «فَالْعَاكِفُ الْمَقِيمُ بِهِ وَ الْبَادِي الَّذِي يَحْجُ إِلَيْهِ مِنْ غَيْرِ أَهْلِهِ».<sup>۱۳۳</sup>

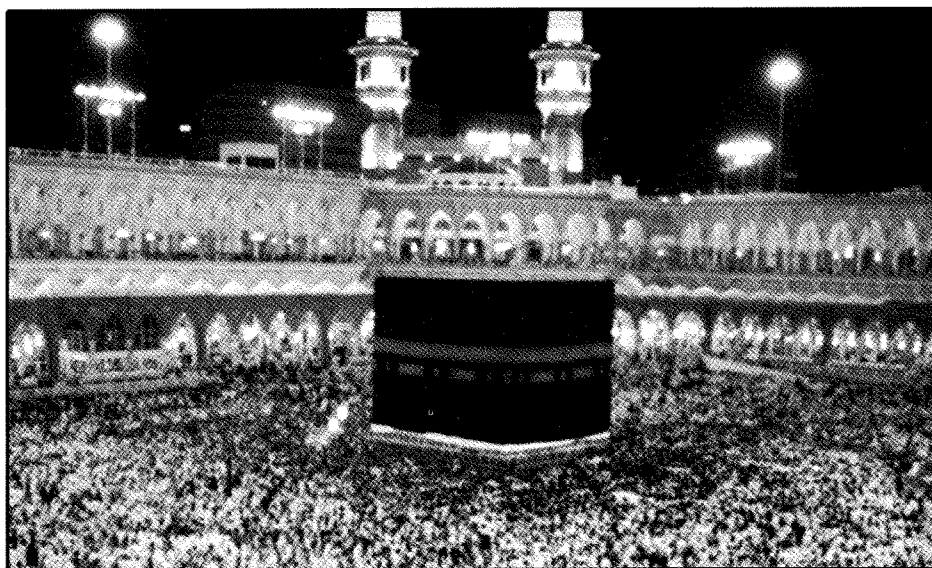
پس معنای آیه شریفه با توجه به اطلاق کلمه «سواء» و روایات، معنایی است وسیع که نه تنها زائران خانه خدا در انجام مراسم حج یکسانند، بلکه در استفاده کردن از زمین و خانه‌های مکه جهت استراحت و سایر نیازها، یکسان خواهند بود.

اما بحث از این‌که آیا بیع و شراء و اجاره خانه‌های مکه حرام است یا نه، بحثی است فقهی. از این‌رو، تفصیل کلام در جای خود می‌آید. اما به اجمال می‌توان گفت: از آنجا که اساس روایات وارده در تفسیر آیه مبارکه دو دسته است؛ دسته‌ای ظهور در تحریم دارد و دسته دیگر کراهت، از این‌رو، طبق قاعده اصولی، روایاتی که ظهور در تحریم دارند، حمل بر کراهت خواهند شد: همانگونه که قول مشهور، بر کراهت است.<sup>۱۳۴</sup>

همانطور که مرحوم صاحب جواهر هم در این باره فرمود: اگر چه به ظاهر، آیه و تعدادی از روایات دلیل بر تحریم است، اما شهرت اصحاب و تعبیر لاینبغی ترجیح بر کراهت می‌دهد و در ادامه فرمود: «و کونها مفتوحة عنوة لا يمنع من الأولوية و اختصاص الآثار بمن فعلها و حينئذ فيجوز أخذ الأجرة».<sup>۱۳۵</sup>



به علاوه، امکان دارد گفته شود که تملیک زمین دارای اشکال است اما تملک بنا و منافع آن، هیچ اشکالی ندارد؛ مانند بنا در زمین وقفی، که قابل فروش و اجاره است و شاید هم کسی بگوید: نهایت چیزی که از آیه و روایات استفاده می‌شود، تحریم بیع و اجاره در موسم حج است، اما در غیر موسم حج، به چه دلیل حکم به تحریم شود؟  
به هر حال، این معنی مسلم است که اهل مکه باید از هرگونه سخت‌گیری بر زائران خانه



خدا خودداری کنند و بلکه برای آنان تسهیلات فراهم آورند. بنابراین، هیچ‌کس حق ندارد به هر عنوانی (متولی - خادم) کمترین مزاحمتی برای حاجیان ایجاد کند و یا آن مکان‌های مقدس را تبدیل به پایگاهی اختصاصی برای گروهی خاص نماید، بلکه حرم متعلق به همه مسلمانان است و هر نوع ایجاد مزاحمت و ممانعت، تجاوز به حقوق مسلمانان جهان محسوب می‌شود و مرتکبین آن بر اساس آیه مبارکه: «نُذِقُهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ» باید به اشد مجازات تنبیه شوند؛ چون مفهوم جمله «الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ...» این است که حرم در انحصار گروه یا مذهب خاص نیست؛ همانگونه که مفهوم «سَوَاءٌ أَلْعَاكِفُ فِيهِ وَ أَلْبَادِ»، برابری زائران خانه خدا در انجام مناسک و مراسم حج را می‌رساند.

اگر این خانه، خانه خداست (بیتي) <sup>۱۳۶</sup> و برای همه مردم (آنهايي که اسم ناس بر آنها اطلاق می‌گردد، بدون هیچ فرقی میان حاضر و بادی، مکی و آفاقی و وهابی و غیر وهابی)

قرار داده شده است؛ «أَوَّلَ يَبْتِ وَضِعَ لِلنَّاسِ»،<sup>۱۳۷</sup> «جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ»،<sup>۱۳۸</sup> «مَتَابَةَ لِلنَّاسِ»،<sup>۱۳۹</sup> «قِيَاماً لِلنَّاسِ». <sup>۱۴۰</sup> پس چرا امروزه عاکفین، با دیدگاه خاصی که دارند، بر خلاف صریح قرآن، حرم را در انحصار خود قرار داده و آزادی عمل در انجام مراسم حج را از بادی گرفته‌اند. آیا این نوعی الحاد به ظلم نیست؟ آیا «نَذِقُهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ» شامل آن‌ها نمی‌گردد؟ آیا این عمل حاکمان سعودی، که هر سال قانونی جعل و جلوی عده‌ای از مشتاقان و مستطیعان را می‌گیرند بر خلاف آیات قرآن و برخلاف فرمانی که علی علیه السلام به قثم بن عباس نوشت (فَأَقِمْ لِلنَّاسِ) نیست؟ آیا سرزمین مکه که بر اساس دو اصل قرآنی منطقه امن و آزاد است، ایجاد محدودیت‌ها و مزاحمت‌ها، نوعی بدعت نیست؟<sup>۱۴۱</sup>

#### ۶. تشریفات خاص جهت ورود به حرم

هر کس که بخواهد از بیرون وارد حرم شود (اگر چه موسم حج نباشد) ابتدا باید در یکی از میقات‌ها، با تشریفات خاص احرام بیوشد و آنگاه وارد حرم شود و این یکی دیگر از احکام حرم می‌باشد. جالب توجه است که میقات‌ها با حرم، فرسنگ‌ها فاصله دارد؛ یعنی اگر به حضرت موسی علیه السلام در داخل سرزمین طور گفته‌اند: «...فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى»<sup>۱۴۲</sup> به زائران خانه خدا گفته‌اند: فرسنگ‌ها مانده به حرم، کفش و کلاه را در بیاورید و با رمز خاص و لباس ویژه، قصد زیارت خانه خدا کنید.

#### ۷. کندن گیاهان و شکستن شاخه‌های درختان در حرم ممنوع است

از احکام دیگر حرم آن است که از کندن گیاهان و شکستن شاخه درختان حرم پرهیز شود و چنین عملی ممنوع است تا آنجا که برای متخلفین، مجازات مالی<sup>۱۴۳</sup> در نظر گرفته شده است و این حکم شامل غیر محرم هم می‌شود؛ چنانکه حضرت امام در تحریر الوسیله فرمود: «للمحلِّ أيضاً قطع الشجر و الحشیش من الحرم فیما لا یجوز».<sup>۱۴۴</sup>

همانگونه که امام صادق علیه السلام فرمود: «کلُّ شیءٍ ینبت فی الحرم فهو حرام علی الناس أجمعین».<sup>۱۴۵</sup>

حتی شاخه درختی را که ریشه‌اش داخل حرم و شاخه‌اش در خارج حرم است، نمی‌شود شکست. همچنین اگر ریشه آن داخل حل و شاخه‌اش در حرم باشد.





معاویه بن عمار از امام صادق علیه السلام پرسید: «شَجَرَةٌ أَضْلُهَا فِي الْحَرَمِ وَ فَرْعُهَا فِي الْحِلِّ؟ فَقَالَ: حَرَمٌ فَرْعُهَا لِمَكَانِ أَضْلُهَا. قَالَ: قُلْتُ فَإِنَّ أَضْلُهَا فِي الْحِلِّ وَ فَرْعُهَا فِي الْحَرَمِ. قَالَ: حَرَمٌ أَضْلُهَا لِمَكَانِ فَرْعِهَا».<sup>۱۴۶</sup>

این حکم حتی شامل آنجا نیز می‌شود که پرده‌ای روی شاخه‌ای نشسته که در حل قرار دارد، اما ریشه‌اش در حرم است؛ یعنی کسی نمی‌تواند آن پرده را رمی کند، چنان‌که از علی علیه السلام در این مورد سؤال شد: «...شَجَرَةٌ أَضْلُهَا فِي الْحَرَمِ وَ أَغْصَانُهَا فِي الْحِلِّ عَلَى غُضْنٍ مِنْهَا طَائِرٌ رَمَاهُ رَجُلٌ فَصَرَعَهُ. قَالَ: عَلَيْهِ جَزَاؤُهُ إِذَا كَانَ أَضْلُهَا فِي الْحَرَمِ».<sup>۱۴۷</sup>

#### ۸. اختیاری بودن نماز در قصر و اتمام

همچنین از احکام ویژه آن است که زائران خانه خدا می‌توانند در مسجد الحرام یا شهر مکه<sup>۱۴۸</sup> نمازشان را تمام بخوانند.

#### ۹. حکم کسی که عمدا کعبه و مسجد الحرام را آلوده کند

از احکام خاص کعبه و مسجد الحرام آن است که هرکس به عمد، کعبه معظمه را آلوده کند حکمش اعدام و هرکس مسجد الحرام را آلوده کند حکمش تعزیر شدید است؛ چنان‌که ابی الصباح کتانی از امام صادق علیه السلام پرسید: «مَا تَقُولُ فِيمَنْ أَحْدَثَ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ مُتَعَمِّدًا؟ قَالَ: يُضْرَبُ رَأْسُهُ ضَرْبًا شَدِيدًا. ثُمَّ قَالَ: مَا تَقُولُ فِيمَنْ أَحْدَثَ فِي الْكَعْبَةِ مُتَعَمِّدًا؟ قَالَ: يُقْتَلُ».<sup>۱۴۹</sup>

#### ۱۰. حکم بنای ساختمان در پیرامون کعبه

حکم ساخت بنا در اطراف کعبه آن است که بنا نباید به احترام کعبه بلندتر از کعبه باشد؛ به طوری که بعضی از علما فتوی به حرمت داده‌اند، چنان‌که مرحوم صاحب جواهر در این باره نقل کرده است: «قال الشيخ و جماعة على ما في المدارك، يحرم أن يرفع أحد بناء فوق الكعبة لاستلزامه الإهانة لها... و قيل و القائل هو المشهور كما في كشف اللثام يكره و هو الأشبه».<sup>۱۵۰</sup> چنان‌که امام باقر علیه السلام در این باره فرمود: «و لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ أَنْ يَرْفَعَ بِنَاءً فَوْقَ الْكَعْبَةِ».<sup>۱۵۱</sup>

### ۱۱. حکم لقطه در حرم

اشیائی است که در حرم پیدا می‌شود؛ یعنی لقطه حرم با لقطه غیر حرم تفاوت دارد. اگر لقطه در غیر حرم پیدا شود بعد از یک سال اعلان کردن و ناامیدی از یافتن صاحبش، می‌توان آن را تصاحب کرد، اما اگر در حرم پیدا شد:

اولاً: نباید به آن دست زد و برخی فتوی داده‌اند که کسی حق ندارد به لقطه در حرم دست بزند؛ چنان‌که فیصل بن یسار از امام باقر علیه السلام در مورد لقطه حرم سؤال کرد حضرت فرمود: «لَا تَمَسَّ أَبَدًا حَتَّىٰ يَجِيءَ صَاحِبُهَا...»<sup>۱۵۲</sup> و یا وقتی که علی بن حمزه در باره مردی که دیناری از حرم برداشته بود، پرسید، حضرت فرمود: «بِئْسَ مَا صَنَعَ، مَا كَانَ يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَأْخُذَهُ...»<sup>۱۵۳</sup>

ثانیاً: اگر کسی لقطه‌ای را از حرم برداشت، نمی‌تواند مالک آن شود و باید بعد از یک سال، به نیت صاحبش صدقه بدهد و اگر صاحبش آمد، ضامن است؛ «فَإِنْ جَاءَ طَالِبُهُ فَهُوَ لَهُ ضَامِنٌ»<sup>۱۵۴</sup>.

امام صادق علیه السلام در فرق لقطه حرم و غیر حرم فرمود: «الْلُقْطَةُ لِقَطَّتَانِ: لِقْطَةُ الْحَرَمِ تُعْرَفُ سَنَةً، فَإِنْ وَجَدْتَ صَاحِبَهَا وَ إِلَّا تَصَدَّقْتَ بِهَا، وَ لِقْطَةُ غَيْرِهَا، تُعْرَفُ سَنَةً، فَإِنْ جَاءَ صَاحِبَهَا وَ إِلَّا فَهِيَ كَسَبِيلِ مَالِكَ»<sup>۱۵۵</sup>. از مطالب بالا برداشت می‌شود که گویی لقطه حرم هم در امان است و کسی حق تعرض به آن را ندارد.

### \* کعبه و بیت المقدس

از آن‌چه در این بخش آمد، ترجیح کعبه بر بیت المقدس به خوبی دانسته می‌شود، اما در عین حال، بیان مهمترین آن‌ها، با تفصیل، خالی از فایده نیست.

۱. تنها خانه‌ای که خداوند آن‌را به خود نسبت داد و فرمود: «بَيْتِي»، کعبه است.

۲. بانی کعبه، ابراهیم خلیل، از انبیای اولوالعزم است، اما بانی بیت المقدس، سلیمان از حافظان شریعت پیامبران اولوالعزم می‌باشد.

۳. از آنجا که بنای کعبه پیش از بنای بیت المقدس بوده، پس کعبه از نظر زمان سبقت بر بیت المقدس دارد و از قدیمی‌ترین معبدها است. پیشینه این خانه از زمان حضرت آدم، بلکه

طبق روایاتی، قبل از او بوده و همواره مصاف، معبد و قبله برای مردم بوده است. پس کعبه با این سابقه‌اش (هم سبقت زمانی هم معبد و مطاف و قبله بودن)، بر بیت المقدس شرف تقدّم یافت و از این رو بر کعبه، «بیت العتیق» اطلاق شده است. عتیق به چیزی می‌گویند که هم دارای پیشینه تاریخی بوده و هم از قداست بهره‌مند باشد.

۴. خداوند متعال وعده داد که کعبه را از خطر دشمنان نگاه دارد، اما در باره بیت المقدس چنین وعده‌ای را نداده است. از این رو است که وقتی بخت نصر مسجدالاقصی را خراب کرد، هیچ خطری متوجه او نشد و ماجرای ابرهه، آنگاه که می‌خواست کعبه را ویران کند، برایش پیش نیامد.

برای کعبه، علاوه بر امنیت تکوینی، امنیت تشریحی نیز مقرر گردیده است. ۱۵۶.

### پی‌نوشت‌ها

۱. آل عمران: ۹۶

۲. طه: ۱۲

۳. «اقانیم» جمع «اقنوم» که در آیین هند خدایان سه‌گانه را گویند؛ عبارت‌اند از: برهما، پیشنو و سیوا.

۴. المیزان، ج ۳، ص ۳۵۸

۵. بقره: ۱۲۵

۶. بقره: ۱۲۷

۷. بقره: ۱۵۸

۸. آل عمران: ۹۷

۹. انفال: ۳۵

۱۰. حج: ۲۶

۱۱. قریش: ۳

۱۲. بقره: ۱۲۵

۱۳. حج: ۲۶

۱۴. البیت الحرام والبلد والمسجد الحرام لایحل انتهاکه، مصباح المنیر.

۱۵. مائده: ۹۷

۱۶. مائده: ۲ و ۹۷ و ۹۵

۱۷. ابراهیم: ۳۷

- ١٨ . مائده : ٩٥
- ١٩ . مائده : ٩٧
- ٢٠ . بحار، ج ٩٦، ص ٥٧؛ علل الشرائع، ج ٢، ص ٣٩٨
- ٢١ . بحار الأنوار، ج ٩٦، ص ٥٧
- ٢٢ . فروع كافي، ج ٤، ص ٢٣٠؛ بحار الأنوار، ج ٩٦، ص ٦٠
- ٢٣ . التفسير الكبير، ج ٨، ص ١٥٧
- ٢٤ . حج : ٢٩
- ٢٥ . حج : ٣٣
- ٢٦ . العتيق القديم من كل شيئي صحاح - المتقدم في الزمان مفردات راغب.
- ٢٧ . بحار الانوار، ج ٩٦، ص ٥٨
- ٢٨ . آل عمران : ٩٦
- ٢٩ . بحار الانوار، ج ٩٦، ص ٥٨
- ٣٠ . تفسير صافي، ج ١، ص ١٨٩ و بحار، ج ٩٦، ص ٥٨
- ٣١ . تفسير كبير، ج ٨، ص ١٥٨
- ٣٢ . العتيق: الكريم من كل شييء: صحاح اللغه.
- ٣٣ . مقاييس اللغه.
- ٣٤ . مائده : ٩٧
- ٣٥ . حج : ٣٣ و ٢٩
- ٣٦ . ابراهيم : ٣٧
- ٣٧ . آل عمران : ٩٦
- ٣٨ . مجمع البيان، ج ١، ص ٤٧٧
- ٣٩ . الفرقان، ج ٣ و ٤، ص ٢٦١
- ٤٠ . نور الثقلين، ج ١، ص ٣٦٦
- ٤١ . نور الثقلين، ج ١، ص ٣٦٦
- ٤٢ . نور الثقلين، ج ١، ص ٣٦٦
- ٤٣ . مجمع البيان، ج ١، ص ٤٧٧
- ٤٤ . نور الثقلين، ج ١، ص ٣٦٦
- ٤٥ . نور الثقلين، ج ١، ص ٣٦٦
- ٤٦ . بقره : ١٤٤
- ٤٧ . الميزان، ج ١، ص ٣٢٥
- ٤٨ . تفسير كبير، ذيل آيه.
- ٤٩ . طور : ٤ - ١
- ٥٠ . مجمع البيان، ج ٥، ص ١٦٣

۵۱. تفسیر صافی، ج ۷۷۵
۵۲. نور الثقلین، ج ۵، ص ۱۳۶ و صافی، ج ۵، ص ۷۷
۵۳. بقره: ۱۲۵
۵۴. بقره: ۱۲۵
۵۵. بقره: ۱۲۵
۵۶. آل عمران: ۹۶
۵۷. بقره: ۱۲۵
۵۸. حج: ۲۶
۵۹. ابراهیم: ۳۷
۶۰. فصلنامه «میقات حج»، شماره ۴، تابستان ۱۳۷۲
۶۱. المراقبات، ص ۱۹۴
۶۲. بقره: ۱۲۷
۶۳. التفسیر الکبیر، ج ۸، ص ۱۵۴
۶۴. میقات حج، شماره ۴، تابستان ۱۳۷۲
۶۵. بقره: ۱۲۷
۶۶. این ویژگی برداشت از کتاب «جرعه‌ای از بیکران زمزم، ص ۴۸ است.
۶۷. اهل لغت برای لفظ عتیق معانی متعددی ذکر نموده‌اند که از جمله آن قدیم و کهن می‌باشد.
۶۸. حج: ۲۹
۶۹. آل عمران: ۹۶
۷۰. «البرکة ثبوت الخیر الالهی فی شیء... والمبارک ما فیہ ذلك الخیر (مفردات راغب). کثیر الخیر و البرکة، مجمع البیان، ج ۱، ص ۴۷۸
۷۱. المیزان، ج ۳، ص ۳۵۰
۷۲. آیت‌الله جوادی آملی، میقات، شماره تابستان ۱۳۷۲
۷۳. آل عمران: ۹۶
۷۴. المیزان، ج ۳، صص ۳۵۱ و ۳۵۲
۷۵. آل عمران: ۹۶
۷۶. مائده: ۲
۷۷. مائده: ۹۶
۷۸. ابراهیم: ۳۷
۷۹. فروع کافی، ج ۴، ص ۲۳۰؛ بحار الأنوار، ج ۹۶، ص ۶۰
۸۰. وسایل الشیعه، ج ۱۳، ص ۲۹۱
۸۱. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۳۰۰
۸۲. توبه: ۲۸

۸۳. بحار الانوار ۹۶، ص ۶۵؛ وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۲۳۶
۸۴. مائده: ۹۷
۸۵. من لایحضره الفقیه، ج ۱۱، ص ۲۱
۸۶. بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۶۵
۸۷. وسائل الشیعه، ج ۲۲، ص ۲۱
۸۸. بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۶۹
۸۹. حج: ۲۶
۹۰. حج: ۲۹
۹۱. حج: ۳۳
۹۲. فروع کافی، ج ۴، ص ۱۸۹
۹۳. قریش: ۴
۹۴. آل عمران: ۹۷
۹۵. فروع کافی، ج ۴، ص ۲۲۶، ونور الثقلین، ج ۱، ص ۳۷۰ و صافی، ج ۱، ص ۳۶۰
۹۶. فروع کافی، ج ۴، ص ۲۲۶، ووسائل الشیعه ۱۲، ص ۵۵۷، و صافی، ج ۱، ص ۳۶۰
۹۷. نور الثقلین، ج ۱، ص ۳۷۱ و ۳۶۹ و روایات دیگر.
۹۸. عنکبوت: ۶۷
۹۹. نور الثقلین، ج ۱، ص ۳۷۱ و ۳۶۹ و روایات دیگر.
۱۰۰. نور الثقلین، ج ۱، ص ۳۷۱ و ۳۶۹ و روایات دیگر.
۱۰۱. نور الثقلین، ج ۱، ص ۳۷۱ و ۳۶۹ و صافی، ج ۱، ص ۳۶۰ و روایات دیگر.
۱۰۲. بقره: ۱۹۱
۱۰۳. تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۲۹
۱۰۴. وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۲۵۶ و فروع کافی، ج ۴، ص ۲۲۸
۱۰۵. وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۲۵۷، و فروع کافی، ج ۴، ص ۲۲۸
۱۰۶. توبه: ۲۸
۱۰۷. حج: ۲۵
۱۰۸. نور الثقلین، ج ۳، ص ۴۸۳ و وسائل ج ۱۳ ص ۲۳۲
۱۰۹. در المنثور، ج ۶، ص ۲۸
۱۱۰. المیزان، ج ۱۴، ص ۳۶۷ و روح المعانی ج ۱۷ ص ۱۴۰ و تفسیر کبیر، ج ۲۳، ص ۲۵ و کشف، ج ۳، ص ۱۵۱
۱۱۱. «الحد فلان مال عن الحق»، مفردات راغب.
۱۱۲. السیوری جمال الدین المقداد بن عبد الله، کنز العرفان فی فقه القرآن، ج ۱، ص ۳۳۵
۱۱۳. نور الثقلین، ج ۱، ص ۴۸۲ و ۴۸۰ و روایات دیگر.
۱۱۴. حج: ۲۵
۱۱۵. نور الثقلین، ج ۳، ص ۴۸۲ و ۴۸۰ و روایات دیگر.

۱۱۶. برهان، ج ۳، ص ۸۴
۱۱۷. در المنثور، ج ۶، ص ۲۶
۱۱۸. در المنثور، ج ۶، ص ۲۶ و روایات دیگر.
۱۱۹. تفسیر کعبی، ج ۲۳، ص ۲۴
۱۲۰. اسراء: ۱، و نیز آیه ﴿لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾. بقره: ۱۹۶
۱۲۱. کنز العرفان، ج ۱، ص ۳۳۵
۱۲۲. تفسیر کبیر، ج ۲۳، ص ۲۴
۱۲۳. کنز العرفان، ج ۱، ص ۳۳۵ و تفسیر کبیر، ج ۲۳، ص ۲۴
۱۲۴. تفسیر کبیر، ج ۲۳، ص ۲۴
۱۲۵. جواهر الکلام، ج ۲۰، ص ۴۸
۱۲۶. تفسیر کبیر، ج ۲۳، ص ۲۴
۱۲۷. بقره: ۱۲۵
۱۲۸. مائده: ۹۷
۱۲۹. وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۲۶۹؛ نورالثقلین، ج ۳، صص ۴۸۱ و ۴۸۰
۱۳۰. نورالثقلین، ج ۳، صص ۴۸۰ و ۴۸۱؛ وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۲۶۹ و روایات دیگر، که برخی از آن‌ها پیشتر گذشت.
۱۳۱. بقره: ۱۹۱ و ۱۹۶ - توبه ۲۸
۱۳۲. حج: ۳۳
۱۳۳. نور الثقلین، ج ۳، صص ۴۸۰ و ۴۸۱، روایات دیگر که برخی از آن‌ها پیشتر گذشت.
۱۳۴. جواهر الکلام، ج ۲۰، صص ۵۰ - ۴۸
۱۳۵. جواهر الکلام، ج ۲۰، ص ۴۸ تا ۵۰
۱۳۶. بقره: ۱۲۵ و حج: ۲۶
۱۳۷. آل عمران: ۹۶
۱۳۸. حج: ۲۵
۱۳۹. بقره: ۱۲۵
۱۴۰. مائده: ۹۷
۱۴۱. با استفاده از کتاب در راه بر پائی حج ابراهیمی عمید زنجانی.
۱۴۲. طه: ۱۲
۱۴۳. «لو قطع الشجرة التي لا يجوز قطعها أو قلعتها فإن كانت كبيرة فعليه بقرة و إن كانت صغيرة فعليه شاة علی الأحوط» تحرير الوسیله، ج ۱، ص ۴۲۸ مسأله ۴۵ از تروک احرام.
۱۴۴. تحرير الوسیله، ج ۱، ص ۴۲۹
۱۴۵. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۵۵۲
۱۴۶. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۵۵۹

۱۴۷. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۵۶۰  
 ۱۴۸. این تردید به خاطر اختلاف فتوی است.  
 ۱۴۹. وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۲۹۱  
 ۱۵۰. جواهر الکلام، ج ۲۰، ص ۵۰ و ۵۱  
 ۱۵۱. فروع کافی، ج ۴، ص ۲۳۰؛ بحار الأنوار، ج ۹۶، ص ۶۰  
 ۱۵۲. وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۲۶۰  
 ۱۵۳. وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۲۶۰  
 ۱۵۴. وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۲۶۰  
 ۱۵۵. وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۲۶۰  
 ۱۵۶. با استفاده از مقاله آیت الله جوادی آملی، فصلنامه «میقات حج»، شماره ۴، چاپ تابستان ۱۳۷۲

